

اصول و قواعد حاکم بر فرایند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن

دکتر احمد آقازاده*

چکیده

در این مقاله نخست به تحلیل مفهوم شهروندی و ابعاد گوناگون آن از دیدگاه برخی از اندیشمندان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت می‌پردازیم. سپس با دید تطبیقی به چگونگی فرایند تربیت شهروندی و سیر تحولات آن در یکی از ممالک صاحب تجربه که به گواه تاریخ تحولات جهانی آموزش و پرورش، بیش از هر کشور دیگر جهان در این خصوص اقدامات اصلاح‌طلبانه به‌عمل آورده است، یعنی کشور ژاپن، خواهیم پرداخت.

گفتنی است که بررسی فرایند تربیت شهروندی در کشور ژاپن، که در بخش دوم این مقاله به‌طور مفصل بدان اشاره خواهد شد، بر دو هدف استوار است. نخست این‌که خواننده را در جریان شکل‌گیری تربیت شهروندان و عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، که در طول تاریخ پرفراز و نشیب کشور ژاپن بر آن تاثیر گذاشته است، خواهیم گذاشت. دوم آن‌که دریابیم دیگران در راه ساختن و قوام‌بخشی نظام آموزش شهروندی خود چه اقداماتی به‌عمل آورده‌اند و امروزه چه تدابیری را در جهت حل و فصل مسائل و مشکلات ناشی از این‌گونه آموزش‌ها در پیش گرفته‌اند، زیرا به‌اعتقاد

*. استاد تعلیم و تربیت تطبیقی و بین‌المللی: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی
(ایمیل: aghazadeh@atu.ac.ir)

نگارنده پیشی که از این طریق حاصل می‌شود این امکان را برای ما فراهم خواهد کرد که با ژرف‌اندیشی و گام‌های سنجیده نسبت به اصلاحات برنامه‌های مربوط به تربیت شهروندی کشورمان اقدام کنیم.

در بخش پایانی این مقاله کوشیده‌ایم با تحلیل نتایج حاصل از این مطالعه و تبیین اجمالی وضع کنونی آموزش شهروندی در کشورمان، پیشنهادهایی را برای بهره‌گیری از اندیشه‌های نو در استقرار یک نظام کارآمد تربیت شهروند ارائه کنیم.

کلید واژگان: شهروندی، تربیت شهروندی، آموزش و پرورش تطبیقی، ژاپن

مقدمه

مفهوم تربیت شهروندی، مفهومی است کلی که به مطالعات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فنی در جامعه وابسته است و می‌توان آن را به آموزش شیوه‌های زندگی کردن با یکدیگر به‌طور خاص در یک جامعه و به‌طور عام در جامعه جهانی اطلاق کرد. اصولاً بدون داشتن تصویر و توصیف روشنی از فرایند تربیت شهروندی در هر جامعه نمی‌توان به تدوین اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت ناظر بر وضع مهیاسازی افراد به‌عنوان شهروندان مورد پسند جامعه پرداخت. برای این کار ابتدا باید به سؤالاتی از جمله «انسان آرمانی جامعه به‌عنوان شهروند به کدام مقصد باید رهنمون شود؟»، «حرکت او به سوی این هدف چگونه باید سامان یابد؟»، «با چه قواعد و اصول و شیوه‌های تربیتی باید ویژگی‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانش لازم برای زندگی در جامعه محلی و جهانی را به‌ویژه آموخت تا به‌عنوان عضوی مفید نقش آفرین باشد؟» پاسخ داد. براین اساس در نوشته حاضر چنین تربیتی لحاظ شده است که نخست دیدگاه‌های جدید در زمینه تربیت شهروندان و مفاهیم بنیادین در ارتباط با آن از منظر اهل نظر و اندیشه‌ورزان علوم تربیتی و اجتماعی به محک بررسی زده شود، آنگاه در پرتو ترکیب این مجموعه نظریات، با نگاهی تحلیلی و تطبیقی و دور از پیش‌داوری‌ها به سیر تحولات آموزش شهروندی از گذشته تاکنون در کشور ژاپن، که تجربه‌ها و اندوخته‌های ارزشمندی در این زمینه دارد، پردازیم. در بخش پایانی، در پرتو بینش به‌دست‌آمده از این مباحث، به ارائه پیشنهادهایی برای سامان‌بخشی به نظام عمومی تربیت شهروندی در کشورمان خواهیم پرداخت با این هدف که با سنجیدگی و پختگی بیش‌تری نسبت به گذشته در استقرار یک نظام پویای آموزش شهروندی اهتمام ورزیم.

نگاهی تحلیلی به مفهوم تربیت شهروندی از دیدگاه برخی از صاحب نظران

یکی از معتبرترین تعریف‌ها در پژوهش‌های مربوط به تربیت شهروندی، تحلیلی است که یکی از محققان و جامعه‌شناسان ایرانی به نام دکتر امیر حسین آریان پور در یکی از آثار معروف خویش با عنوان *زمینه‌ای بر جامعه‌شناسی مطرح کرده است*. این پژوهشگر پرآوازه چنین می‌گوید:

هر جامعه در هر دوره زمانی موافق مقتضیات خود از انسان‌هایی که عضو آن هستند مطالبات معینی دارد که از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. لذا در پرتو مجموعه فعالیت‌های هدفمند و سنجیده جامعه سعی بر آن دارد که فرد مورد پسند خود را به‌عنوان شهروندان امروز و فردا مجهز به مهارت‌هایی نماید که او بتواند در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و فنی نقش مؤثری ایفا کند. او سپس به تحلیل و معرفی مجموعه فعالیت‌هایی که تربیت شهروندان در دو نوع جامعه (جامعه فلاحی و جامعه صنعتی) معمول است، می‌پردازد و بر این باور است این دو نوع جامعه بنابر مختصات عمومی خود خواستار دو نوع انسان آرمانی می‌باشند و برای پروردن نوع مطلوب شهروندان خویش باید از نظام فلسفی، اخلاقی و اندیشه‌های تربیتی متفاوتی بهره گیرند. (اگ برن و نیم کف، ترجمه و اقتباس امیرحسین آریان پور ۱۳۸۵، ص ۲۲۰)

آریان پور همچون میشل سدلر^۱، یکی از نظریه‌پردازان صاحب‌نام آموزش و پرورش تطبیقی، بر این باور است که نظام آموزشی شهروندی در هر کشوری متأثر از مجموعه عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، فنی و اقتصادی است که هر یک از این آن‌ها به نوبه خود، در شکل دادن آموزش‌های شهروندی نقش حیاتی ایفا می‌کنند. سدلر به این نکته اشاره می‌کند که نمی‌توان تربیت شهروندان یک جامعه را به طور انتزاعی و دوره از حوزه نفوذ فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفت و مجموعه منسجمی از عقاید و آرای تربیتی قالب در آن جامعه را به محک بررسی زد. به سخن دیگر، این آموزشگر فرانسوی اعتقاد دارد که اهداف، روش و محتوای آموزش‌های شهروندی در هر جامعه با نهادهای جامعه از جمله سیاست، اقتصاد، مذهب و به خصوص با بنیادهای فکری و اندیشه‌های تربیتی متعلق به آن جامعه رابطه‌ای تنگاتنگ دارد که او آن را یک «*رابطه دیالکتیکی*»^۲ می‌نامد. سدلر خاطر نشان می‌سازد که تربیت شهروندان در یک جامعه ممکن است در جهت تربیت افرادی باشد که پاسدار و حافظ شرایط موجود باشند و تسلیم به سرنوشت مقدر شوند یا ممکن است تربیت انسانی باشد که حاکم بر سرنوشت خود شود و در تکاپوی زندگی مرفه و ایجاد شرایطی مطلوب قدم بردارد.

محقق و اندیشمند دیگری که در باب آموزش‌های شهروندی اظهار نظر کرده آلون تافلر^۳ است. این آموزشگر آینده‌نگر در کتاب معروف خویش به نام (*Education for Tomorrow*) آموزش و پرورش برای فردا) چنین می‌گوید:

امروزه نظام‌های آموزشی موجود جهان دو وظیفه خطیر بر عهده دارند و برای انجام هر یک از این وظایف، همه دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران جامعه باید اهتمام لازم را به‌کار برند. نخست آن‌که تدابیر و کوشش‌هایی برای آشنا ساختن نسل جوان به نتایج تجربیات نسل‌های گذشته همت گمارند تا از این طریق تجربیات نسل‌های متوالی بر هم افزوده شود تا به تدریج به صورت سرمایه‌های تمدنی عظیم و گران‌قدر در اختیار شهروندان جوان به منظور بهره‌گیری در کیفیت زندگی فردی و اجتماعی‌شان مؤثر افتد. دوم آن‌که باید نظام‌های آموزشی، محصولات و فرآورده‌های خویش را که دانش‌آموختگان و شهروندان آینده جامعه ملی و جامعه جهانی هستند به‌گونه‌ای پرورش دهند که در عصر ناشناخته برای آن‌ها، یعنی پس از اتمام تحصیلات ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی خود که معمولاً سه دهه زمان می‌برد، به مهارت‌ها و دانش‌های تخصصی تجهیز شده باشند تا ضمن توانایی حل مسائل و مشکلات زمانه خود، بتوانند در آینده مسائل جامعه محلی و ملی و جهانی را به چالش گیرند. (مارتین کارنومی ۱۹۹۹ ص ۴۸).

تافلر هم‌چنین معتقد است که نظام‌های آموزشی به‌ویژه در عصر جهانی شدن آموزش و پرورش و نیل به جامعه آرمانی جهانی به حکم ضرورت‌های جامعه بشری لازم است افراد را به‌عنوان شهروند جامعه جهانی و تکنوکرات‌ها و فن‌سالاران جوان به‌گونه‌ای تربیت کنند که بتوانند خدمات حرفه‌ای خود را هم در زادگاه خویش و هم در جوامع دیگر برحسب نیازهای اقتصادی و صنعتی آنان عرضه کنند. آقای تافلر برای تحقق این منظور ضروری می‌داند که همه ملت‌ها، پیشرفته یا در حال پیشرفت، باید در مجموعه اهداف و آرمان‌های تربیتی خویش، علاوه بر هدف‌های ملی و منطقه‌ای، هدف‌های جهانی را نیز بیفزایند تا بدین‌سان انسان فرهیخته فردا ناگزیر برای زندگی فعال و مؤثر در دنیای جهان‌شمول کنونی به‌عنوان شهروند جهانی صلاحیت‌ها و توانمندی‌های لازم را کسب کند (گرین سورین ۲۰۰۱، صص ۳۲-۳۴).

اینک به تعریف دیگر تربیت شهروندی از امیل دور کیم، استاد جامعه‌شناسی تربیتی و تاریخ فرهنگ و تربیت فرانسه می‌پردازیم. این محقق عالی‌رتبه تعلیم و تربیت در کتاب معروف خویش با عنوان *جامعه‌شناسی تربیتی و تاریخ فرهنگ و تربیت در اروپا* آموزش شهروندی را از طریق اکتساب دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های منتقل شده از نسل‌های بزرگسال به نسل‌های نرسیده و ناپخته برای زندگی اجتماعی تلقی می‌کند. او بر این باور است که مجموعه خصلت‌های آموزشی که برای تربیت شهروندان در جوامع مختلف اولاً در دوره‌های مختلف از نظر اهداف، فلسفه، روش و محتوا متفاوت است؛ ثانیاً این‌گونه تربیت با توجه به ساختار اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه صورت می‌پذیرد و برنامه‌ریزی آن باید به دست نوابغ و صاحب‌نظران در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد صورت پذیرد. او مهارت و صلاحیت‌های لازم برای اعمال شهروندی را به‌ویژه در میان ممالک اروپای غربی (فرانسه، آلمان، بلژیک، سوئیس و ...) از طریق ارائه مطالب و

موضوعاتی در کلیه دروس مدارس و در مقطع تحصیلی ابتدایی، متوسطه و دانشگاهی توصیه می‌کند و برای آموزش‌های مدنی و اخلاقی و پرورش روحیه مشارکت‌جویی که فرد شهروند را برای زندگی در جامعه آماده می‌سازد، به عنوان موضوعات بین‌رشته‌ای در همه دروس‌های مدارس و کانون‌های آموزشی اولویت خاصی قائل است و تأکید دارد که آموزش شهروندی را در درس‌های ملموس و عینی مدرسه باید به‌گونه‌ای گنجانند که فرد شهروند پس از آن آموزش‌ها بتواند با الزامات و نیازهای زندگی در جهان فردا همسازی داشته باشد؛ و اهم این توانایی‌ها را چنین رده‌بندی می‌کند:

- ۱- توانایی در برخورد منطقی و سنجیده در جهت حل و فصل رضایت‌بخش معضلات و دشواری‌ها
 - ۲- توانایی در کار کردن با دیگران به صورت همکاری و پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی خویش
 - ۳- توانایی درک و تفاهم و تحمل تفاوت‌های فرهنگی
 - ۴- توانایی تفکر انتقادی در سامان‌بخشی و سازندگی
 - ۵- توانایی حل تعارضات خود با دیگران با روش‌های مسالمت آمیز
 - ۶- توانایی درک حقوق بشر و دفاع از آن، چه در جامعه خویش و چه در جامعه بین‌المللی
 - ۷- توانایی درک و شناسایی هنجارهای فرهنگی خود در جهت غنی‌تر ساختن و توسعه فرهنگ بومی و قومی
 - ۸- توانایی در نظم‌پذیری جمعی و بهره‌گیری از نگرش علمی از باورهای فرهنگی جامعه خود و جوامع دیگر (امیل دورکیم ۱۳۸۳، صص ۱۳۲-۱۲۵)
- به اعتقاد یکی از پژوهشگران علوم اجتماعی به نام کی‌ئر (keer)، ماهیت پیچیده و چالش‌برانگیز مفهوم آموزش شهروندی موجب ارائه تعبیرها و دیدگاه‌های مختلفی از آن شده است. توجه به این تعبیرها و دیدگاه‌ها تصویر مفهوم شهروندی را در هاله‌ای از ابهام‌های برخاسته از زمینه‌های اصلی شکل دهنده آموزش شهروندی، شامل سنت تاریخی، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش‌های نوین جهانی ارائه خواهد داد. این کارشناس علوم اجتماعی بر این باور است که مسائلی چون کثرت‌گرایی، چندفرهنگی، میراث و تنوع فرهنگی و نژادی، تساهل، انسجام اجتماعی، حقوق جمعی و فردی و مسئولیت‌های شغلی و حرفه‌ای، عدالت اجتماعی، هویت ملی و آزادی‌طلبی، کار آموزش شهروندی را با چالش‌های

اساسی روبه‌رو کرده است و این عوامل موجب شده است که تعریف مشترکی از مفهوم آموزش شهروندی حتی در بین ممالکی که اهداف ملی مشترکی از جمله ترویج آموزش شهروندی و ارزش‌های آزادمنشانه‌ای را دنبال می‌کنند، ارائه نشود. او به ارائه یک الگو و مدل بررسی آموزش شهروندی به‌عنوان یک مقیاس مقدماتی و مفید برای روشن ساختن این‌که جایگاه (وضعیت) و رویکرد و تعریف آموزش شهروندی در هر کشور در کجا قرار خواهد گرفت، اهتمام می‌ورزد و امروزه از آن به‌عنوان قالبی در جهت مفهومی‌کردن رویکرد آموزش‌های شهروندی استفاده می‌شود.^۵ (کی‌تر ۱۹۹۹، ص ۲۵).

در سال ۱۹۹۴، انجمن بین‌المللی ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی^۶ به انجام پژوهشی تطبیقی با عنوان ویژگی‌های متفاوت و مشترک آموزش شهروندی در ۲۴ کشور جهان پرداخت. محققان این پژوهش در پایان بررسی‌های خویش، یک شیوه معتبر برای مفهومی کردن یکسان رویکردهای آموزش شهروندی بر مبنای اهداف و مقاصد در نظر گرفته شده برای این‌گونه آموزش‌ها مطرح می‌کنند که شامل سه هدف کلی به شرح زیر است:

آموزش در باره شهروندی^۷

آموزش از طریق شهروندی^۸

آموزش به منظور شهروندی^۹

آموزش در باره شهروندی بر آماده کردن دانش‌آموزان و افراد از نظر دانش کافی و درک تاریخ ملی و ساختارهای زندگی سیاسی و مدنی متمرکز است.

آموزش از طریق شهروندی مستلزم یادگیری دانش‌آموزان و افراد از طریق انجام فعالیت‌های کاملاً فعال تجربه‌های مشارکتی در مدرسه یا جامعه محلی و فراتر از آن است. این یادگیری عصر دانش را تقویت می‌کند.

آموزش به منظور شهروندی، جدا از این‌که دو رویه مذکور را در بر دارد، افراد و دانش‌آموزان را به یک سری ابزارها (شامل دانش و درک مهارت‌ها و نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌ها) مجهز می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا مشارکتی فعالانه و معقول در نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که در زندگی بزرگسالی با آن روبه‌رو خواهند شد، داشته باشند. این رویه، آموزش شهروندی را با کل تجربه آموزش دانش‌آموزان پیوند می‌دهد.

محققان این پژوهش در پایان بررسی‌های تطبیقی خود، جدولی ارائه می‌کنند که در آن سازمان‌دهی برنامه درسی آموزش شهروندی در مقطع ابتدایی (سنین ۵ تا ۱۱ سال) در کشورهای مورد مطالعه را نشان می‌دهد. اطلاعات جدول آنان حاکی از آن بود که:

الف) آموزش شهروندی در کلیه کشورهای تحت مطالعه، قسمتی از برنامه رسمی مدارس ابتدایی را شامل می‌شود.

ب) آموزش شهروندی تحت عنوان‌ها و درس‌های متفاوتی ارائه می‌شد که عمدتاً به نام مطالعات اجتماعی یا تعلیمات اجتماعی معروف بود.

ج) در بیش‌تر کشورهای مورد مطالعه، شیوه آموزش و رویکرد به آموزش‌های شهروندی به‌صورت تلفیقی از موضوع‌ها یا درس‌های بین‌رشته‌ای بود.

د) زمان اختصاص یافته برای آموزش‌های شهروندی برحسب اهداف و کاربرد آن در کشورهای مورد مطالعه متفاوت بود.^{۱۰} (تورنی پورتا ۲۰۰۰، ص ۲۰۳۷)

این محققان به این نکته نیز اشاره می‌کنند که آموزش شهروندی در حوزه آموزش‌های مدرسه‌ای محدود نمی‌شود، بلکه باید در درون خانواده، مدرسه، جامعه، محل کار و به‌وسیله سایر نهادها و بنیادهای اجتماعی به‌صورت آموزش تا پایان عمر افراد ارائه شود.

حال که به دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در خصوص ماهیت آموزش شهروندی آگاه شدیم و تصویر نسبتاً روشنی از تربیت شهروندی پیش روی خود داریم، لازم است در این بخش از مقاله از تجربه کشور ژاپن، که بیش از هر کشور صنعتی جهان تجربه و اندوخته‌های گران‌قدری در باب تربیت شهروندان خویش دارد، سخن به میان آوریم.

سیر تحولات تربیت شهروندی در ژاپن

ملت ژاپن از ملت‌های کهن و قدیمی جهان است که فرهنگ و تمدنی ممتاز با سابقه‌ای بیش از دو هزار و پانصد سال دارد. ژاپنی‌ها در تربیت شهروندان نخست از فرهنگ کشور چین و تحت تأثیر آیین کنفوسیوس به عنوان مجموعه‌ای از فرائض اخلاقی، از طریق آموزش و پرورش بر اندیشه، رفتار و اخلاقیات شهروندان آن دیار تأثیر بسیار گذاشتند (آقازاده - احمد، صص ۱۴۵ - ۱۳۶). تعلیم عقاید کنفوسیوس در مدت چندین قرن، قسمت اعظم برنامه مدارس را تشکیل می‌داد. فلسفه آموزش و پرورش متأثر از دیدگاه‌های اجتماعی و فلسفی این فیلسوف و حکیم فرزانه چین بود و فعالیت‌های آموزشی به‌منظور تربیت فرد آرمانی در ژاپن بر محور تعلیم اخلاق، اطاعت از پدر و مادر و فرمان‌برداری محض از دولت و وظیفه‌شناسی و نیکوکاری استوار بوده است.

جامعه سنتی ژاپن در گذشته به چهار طبقه مجزا یعنی جنگجویان، برزگران، صنعتگران و کسبه تقسیم می‌شد و هر یک از این طبقات برای کودکان خویش مدارس خاص دایر می‌کردند. برای

مثال، فرزندان طبقه جنگجویان که به افراد «سامورایی»^{۱۱} معروف بودند، در مدارس خاص خود به دانش آموزان و شهروندان آینده جامعه فنون نظامی گری و امور دیوانی می‌آموختند. فرزندان کسبه و بازرگانان در مدارس ویژه خود، دروس عملی مانند مکاتبات بازرگانی، حساب و دفترداری و فنون مزرعه‌داری را فرا می‌گرفتند. این دوره به عصر حکومت فئودال‌ها و نفوذ سامورایی‌ها معروف است و تا اواسط قرن نوزدهم یعنی حدود ۲۵۰ سال بر جامعه ژاپن حکم‌فرما بود. آموزش و پرورش شهروندی جنبه محافظه‌کارانه و سنتی به خود گرفته بود و افراد برحسب اصل و نسب و تبار خانوادگی به گونه‌ای تربیت می‌شدند که مناصب و مشاغل خانوادگی را حفظ کنند و بدان اشتغال ورزند (وایت نی ۲۰۰۵، ص ۱۲۵).

در سال ۱۸۶۸ امپراتور میجی حکومت فئودال‌ها و اریستوکرات‌ها یعنی حکومت اشراف را در ژاپن بر انداخت و حکومت پراقتداری را به وجود آورد. او به امر تعلیم و تربیت ملت ژاپن توجه واقع‌گرایانه مبذول داشت. امپراتور با صدور اعلامیه پنج ماده‌ای، احترام به افکار عمومی، توسعه روابط با کشورهای خارجی و کسب دانش و معارف جدید را از اولویتهای دولت خویش در راستای تربیت شهروندان ژاپنی اعلام کرد. در منشور پنج ماده‌ای چنین آمده است: «عموم افراد باید از تعلیم و تربیت درخور استعدادهای خویش بهره‌مند شوند و بنیاد حکومت باید بر توسعه و ارتقای فرهنگ فردی و جامعه استوار باشد»^{۱۲} برای تحقق این هدف، دولت میجی بر دو اصل تأکید ورزید:

الف) اعزام شهروندان صاحب استعدادهای درخشان به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی خارج از کشور به منظور فراگیری علوم و فنون جدید. شهروندان جوان ژاپنی در پرتوی این اصل برای فرا گرفتن فن دریانوردی و تجارت دریایی به انگلستان، برای آموختن فنون نظامی و پزشکی به آلمان، برای آموختن حقوق و اداره امور دولتی به فرانسه و برای آموختن راه و رسم تجارت خارجی به ایالات متحده آمریکا اعزام شدند. نکته مهم آن بود که ژاپنی‌ها در تحقق این اصل، خود تصمیم می‌گرفتند شهروندان جوان ژاپنی چه دانشی را در کدام نقطه جهان باید بیاموزند و به چه نحو در ژاپن آن را به کار بندند.^{۱۳} (وزارت آموزش و پرورش و فرهنگ ژاپن ۲۰۰۶، ص ۱۲).

ب) استخدام کارشناسان عالی‌رتبه خارجی برای تربیت متخصصان ژاپنی در داخل کشور. باید اذعان کرد اندیشه تربیت شهروندان برای جامعه ملی و بومی ژاپن و همچنین تربیت آنان که بتوانند در عرصه‌های جهانی نیز نقش‌آفرین باشند، برای نخستین بار توسط دولت میجی در ژاپن مطرح و پی‌گیری شد و براساس آن برنامه‌ریزی سنجیده‌ای به مرحله اجرا در آمد. اعضای دولت میجی دریافتند که غنی و قوی شدن کشور مستلزم آن است که سطح دانش آحاد جامعه ژاپن بالا رود. به‌علاوه، متوجه این نکته نیز شدند که ایجاد صنایع جدید نیازمند نیروی کار دانش‌آموخته و

مهارت یافته است و باید لیاقت و شایستگی فرد ملت ژاپن را ارتقا بخشید و این تنها از طریق مشارکت متخصصان داخل و خارج از کشور ممکن نمی‌شود. برخی از متفکران تعلیم و تربیت به دلایل احساسات وطن‌خواهانه خود این نهضت را بیش‌تر به سوی ناسیونالیزه کردن تعلیم و تربیت، که بدون تردید در آن زمان بر روند تربیت شهروندان ژاپنی نیز تأثیر بسزایی داشت، سوق دادند به طوری که در سال ۱۹۳۵ شورای اصلاحات آموزش و پرورش تشکیل شد تا وزیر آموزش و پرورش را در برقراری نظام آموزشی، مطابق با روح و سنت‌های اصیل ژاپنی یاری دهد. شورای مذکور با توجه به فرمان امپراطور در زمینه تعلیم و تربیت توصیه کرد که روحیه ملی‌گرایی در مدارس تقویت و از مؤسسات آموزشی در کلیه سطوح برای تربیت شهروندی مطیع و فرمانبردار و وفادار به امپراطور و میهن استفاده شود.

دخالت وزارت آموزش و پرورش در کار مدارس افزایش یافت و دستورالعمل‌ها در باب جزئیات امور آموزشی و اداری از دستگاه مرکزی آموزش و پرورش مستقر در توکیو به مؤسسات آموزشی صادر شد. نفوذ نظامیان و آموزش‌های نظامی در مدارس توسط افراد اعزامی از ارتش افزایش یافت و از آن پس، تبیین و تعیین ملی‌گرایانه افراطی فلسفه رسمی دولت به منظور تربیت شهروندان ژاپنی قوت گرفت و برنامه‌های درسی مدارس شکل ملی‌گرایانه افراطی به خود گرفت و نزدیک ۴۰٪ عناوین درسی مدارس در چارچوب میهن‌پرستی محدود شد. تأثیر این روحیه ناسیونالیستی افراطی موجب شد تا آتشی که در سال ۱۹۳۱ افروخته شده بود، در سال ۱۹۳۷ شعله‌ور و در سال ۱۹۴۱ به نهایت شعله‌وری خود رسید و زمینه را برای در گرفتن آتش جنگ دوم جهانی مهیا سازد (کانل ۱۳۸۳، ص ۲۳۵).

طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ زیر فشار آشفتگی اجتماعی و دشواری اقتصادی ناشی از جنگ، روند توسعه آموزش و پرورش به کندی گرایید و مدارس و دانشگاه‌ها ناچار شدند روز به روز از طول دوره‌های خود بکاهند. هم‌چنین برخی از مدارس شهرهای بزرگ تعطیل شدند. کودکان و نوجوانان به محل‌های امن‌تری انتقال یافتند، معلمان و صنعتگران جوان به علت نیاز به نیروی انسانی در ارتش روانه جبهه‌ها یا جذب مراکز صنعتی شدند که در خدمت جنگ بود. در این دوره همه عوامل آموزشی یک هدف مشترک داشتند: **تربیت شهروندی ناسیونالیست، پیرو و متعهد، منضبط و میهن‌پرست و در خدمت تحقق آرمان‌های نو مطابق صلاح‌دید رهبران سیاسی.**

در سال ۱۹۴۵ طرح اصلاح نظام آموزش و پرورش ژاپن را برخی از متفکران و نظریه‌پردازان ژاپن با مشارکت جمعی از استادان و کارشناسان کشورهای دیگری که ژاپن را اشغال نظامی کرده بودند مطرح کردند و برای اصلاح آموزش و پرورش، سازمانی با عنوان « اداره تعلیم و تربیت ژاپن » ایجاد شد. این سازمان با همکاری علمای پیشرو تعلیم و تربیت ژاپن مقدمات تجدید نظر در

هدف، برنامه‌ها و روش‌های آموزشی شهروندان ژاپنی را فراهم آورد. دولت ژاپن نیز برای توسعه آزمایشگاه‌ها، کارگاه‌های هنر و صنایع، میداین ورزشی و امکانات و تجهیزات لازم برای تربیت بدنی، سرمایه‌گذاری‌های وسیعی کرد. در اواسط سال مذکور، طرح‌هایی برای دعوت معلمان شایسته برای حضور در مدارس به اجرا در آمد و بازسازی مدارس که بر اثر جنگ تعطیل شده یا آسیب دیده بودند آغاز شد. کودکان و دانش‌آموزانی که در طول جنگ از شهرهای بزرگ به روستاها و نقاط امن‌تر اعزام شده بودند، دوباره جهت اشتغال به تحصیل به مدرسه فرا خوانده شدند. آموزش وطن‌خواهی افراطی مطرود اعلام شد و روحیه صلح طلبی مورد تشویق قرار گرفت. تمرکززدایی در مدیریت آموزش و پرورش آغاز و آموزش مختلط آغاز شد، دروس اجتماعی جانشین آموزش اخلاق سنتی شد و آموزش و پرورش پیشرفته، تشویق فردی و خودانگیزگی را در پیش گرفت.

در نوامبر سال ۱۹۴۶ قانون اساسی جدیدی برای ژاپن تدوین شد. این قانون بنیادهای اجتماعی نظام دموکراسی در ژاپن را پس از جنگ دوم جهانی پی‌ریزی کرد. به موجب آن امپراتور قدرت و حاکمیت خود را از دست داد و به عنوان مظهر دولت و وحدت مردم درآمد. حاکمیت و کلیه مسؤولیت‌های اداره امور کشور به دست ملت سپرده شد و این قانون که در سال ۱۹۴۷ به اجرا درآمد، ملت ژاپن را در حراست و حفظ ایده‌آل‌های عالی صلح و نظم دموکراسی متعهد می‌گرداند. در همین سال با تصویب قانون بنیادین آموزش و پرورش ژاپن که از قانون اساسی جدید اقتباس شده بود، حقوق شهروندان و وظایف دولت نسبت به فراهم‌سازی تسهیلات آموزشی برای کلیه آحاد جامعه مشخص شد و دستخوش تحولات شگرفی قرار گرفت.

با قانون بنیادین آموزش و پرورش، فصل جدیدی در توسعه آموزش و پرورش گشوده شد. در این قانون دو نکته اساسی مطرح شده است: نخست آن‌که تعلیم و تربیت از حقوق مسلم هر فرد ژاپنی است. دوم آن‌که دیگر برخلاف گذشته (دوره میجی به بعد) فرمان امپراتور نمی‌تواند هدف‌ها و ماهیت آموزش و پرورش شهروندان ژاپنی را معین کند، بلکه براساس خواست مردم، این کار از طریق نمایندگان انجام می‌شود.

در سال ۱۹۴۸ «فرمان امپراتور» که در طول بیش از نیم قرن راهنمای آموزش و پرورش ژاپن بود، لغو و از ژاپنی‌ها خواسته شد که در چهارچوب قانون بنیادین آموزش و پرورش، ویژگی‌هایی چون فردگرایی، آزادی‌خواهی، صلح و مساوات‌طلبی را جانشین خصوصیت ملی‌گرایانه افراطی و اخلاقیات پدرسالارانه کنند که در طول قرن‌ها درهم تنیده بود. از مطالعه متن قانون بنیادین آموزش و پرورش و قوانین مربوط به آن چنین استنباط می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم تلاش بر آن بوده است که شهروند ژاپنی را جهان‌گرا کنند و کم‌تر به احساسات ناسیونالیستی توجه دهند.

به‌کارگیری عبارت‌هایی چون صلح دوستی، مساوات‌طلبی، رفاه و آسایش بشری و احترام به ارزش‌های والای انسانی در متن قانون اساسی و قوانین مربوط به آموزش و پرورش مؤید این ادعاست و تصویر دیگری از آموزش‌های شهروندی را ارائه می‌دهد (آقا زاده - ۱۳۸۵، صص ۱۳۵-۱۲۲).

البته باید اذعان داشت پس از سال ۱۹۵۲ که ژاپن با ۴۸ کشور جهان پیمان صلح امضا کرد، این گرایش تعدیل یافت. ژاپنی‌ها که براساس این پیمان استقلال و حاکمیت خویش را پس از یک دوره سخت سیاسی - اقتصادی و سردرگمی در زمینه آموزش و پرورش به دست آوردند، بار دیگر احساس وحدت ملی و شور و دمسازی با محیط اجتماعی در این کشور قوت گرفت و هدف‌های آموزش و پرورش که جنبه جهانی به خود گرفته بودند از طرف گروهی از محافظه‌کاران مورد انتقاد قرار گرفت. این گروه سخت بر این باور بودند که باید هدف‌های آموزش شهروندان بر فلسفه‌ای استوار باشد که از ویژگی‌های ملی و سنت‌های فرهنگی حراست کند و در تقویت ملی‌گرایی و احساسات وطن‌خواهی مؤثر افتد. محافظه‌کاران از شیوه مدیریت مرکزی، سیاست ملی و سنت‌های کهن دفاع می‌کردند و جامعه آرمانی آنان جامعه‌ای متشکل از شهروندان میهن‌پرستی بود که براساس اخلاق سنتی تربیت شده باشند.

بر اثر خرده‌گیری‌های این گروه، وزیر وقت آموزش و پرورش بر اهمیت و تقویت احساسات وطن‌خواهی از طریق آموزش تاریخ و جغرافیای ملی تأکید ورزید و ناگزیر شد مقررات و قوانین اخلاقی جدیدی را براساس عقاید کنفوسیوس، با عنوان «مقررات اساسی درباره روابط سالم در جامعه سالم» تنظیم کند و به مورد اجرا گذارد. این اقدامات با مخالفت احزاب سوسیالیست و آزادی‌خواهان که از طرف جامعه معلمان و دانشجویان حمایت می‌شدند روبه‌رو شد و به تدریج آماج انتقاد آنان و شورای عمومی اتحادیه‌های صنفی و بسیاری از مطبوعات قرار گرفت. گروه اخیر به جامعه‌ای نظر داشتند که از نظام‌های کهن آزاد و براساس عدل و مساوات باشد؛ جامعه‌ای که هم به فرد فرصت می‌داد و هم مشارکت و همکاری گروهی را تشویق می‌کرد. این گروه بر روند اصلاحات آزادی‌خواهانه پس از جنگ و غیر مرکزی کردن مدیریت آموزش و پرورش تأکید می‌ورزیدند و مدافع سرسخت اجرای مفاد قانون بنیادین آموزش و پرورش بودند. دو طرف مخاصمه به تکرار در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کردند و با هر بهانه تازه‌ای نظریات یکدیگر را در ارتباط با شهروندان ژاپنی محکوم می‌کردند.

این وضعیت تا سال ۱۹۶۶ به همین منوال باقی ماند تا این‌که در اواخر سال مذکور، شورای مرکزی آموزش و پرورش سندی به نام «تصویر فرد کامل و ایده‌آل ژاپنی» با هدف‌هایی دوگانه منتشر کرد. نخستین هدف فراهم آوردن زمینه فلسفی برای تدوین اصول و هدف‌های نوین

آموزش و پرورش ژاپن برای نیمه دوم قرن بیستم و بیست و یکم و دومین هدف، نزدیک کردن دیدگاه‌های افراطی دو جناح محافظه‌کار و آزادی‌خواه بود تا تربیت شهروندی کشور از وضعیت ناگواری که با آن روبه‌رو بود نجات یابد.

شورای مذکور در این سند برای درک بهتر فلسفه و هدف‌های آموزش شهروندان، شانزده صفت اخلاقی و معنوی را که انتظار می‌رود فرد آرمانی ژاپنی از آن برخوردار باشد، ذکر کرده است و آن‌ها را تحت چهار عنوان زیر مطرح می‌کند:

الف) ویژگی‌های شهروند آرمانی ژاپنی به عنوان یک فرد

۱. از آزادی برخوردار باشد و به دموکراسی یا مردم‌سالاری احترام بگذارد؛
۲. متکی به خود بوده، من مستقلی داشته باشد که این خود از رشد متعادل قابلیت‌ها نشأت می‌گیرد؛
۳. ابتکار و اراده‌ای قوی داشته باشد؛
۴. حق‌شناس و حرمت‌گذار باشد و برای مشارکت در حل و فصل امور ارج و احترام قائل شود؛
۵. مسلط بر نفس خویش باشد که این خود از سیطره شخص بر رفتار خویش و قبول مسئولیت‌ها ناشی می‌شود.

ب) ویژگی‌های شهروند آرمانی ژاپنی به عنوان یک عضو خانواده

۱. خانه را به صورت جایگاهی سرشار از عشق و شادی در آورد؛
۲. خانه را برای آرامش و آسایش اعضای خانواده مهیا سازد؛
۳. خانه را کانون تعلیم و تربیت قرار دهد؛
۴. مهمان‌نواز باشد و با خانواده‌های دیگر در محیط زندگی خویش معاشرت کند و از آن لذت ببرد.

ج) ویژگی‌های شهروند آرمانی ژاپنی به عنوان یک عضو جامعه

۱. کارطلب و کارگزاری متعهد باشد و اوقاتی از وقت خویش را صرف کار کند؛
۲. با روحیه خدمت به جامعه در بهزیستی اجتماعی مددکار باشد؛

۳. به ارزش‌های اجتماعی که در کانون اخلاق جامعه قرار دارد احترام بگذارد؛
۴. با نگاهی آینده‌نگر و نقاد به فعالیت‌های فرهنگی و تولیدی جامعه توجه داشته باشد و در بالندگی آن صمیمانه اهتمام ورزد.

د) ویژگی‌های شهروند آرمانی ژاپنی به عنوان یک تبعه ژاپن و یک فرد متعهد در جامعه جهانی

۱. وطن‌خواه باشد و عشقی جاودانه به ملت داشته باشد؛
 ۲. به میراث فرهنگی و نمادهای ملی و جهانی احترام بگذارد و در حفظ و حراست آثار و دستاوردهای گذشتگان بکوشد؛
 ۳. مروج ویژگی‌ها و هنجارهای عالی و ملی و بین‌المللی و حرمت‌گذار و متعهد به ارزش‌های انسانی و پذیرای قبول مسئولیت‌های ملی و جهانی باشد.
- این سند پس از انتشار، با استقبال دو جناح محافظه‌کار و آزادی‌خواه که مدافع اجرای مفاد قانون بنیادین آموزش و پرورش بودند روبه‌رو شد و مرجع و مبنای استواری برای هرگونه اصلاحات و برنامه‌ریزی آموزشی و اقدامات اصولی در جهت پیشبرد هدف‌های آموزش و پرورش شهروندان قرار گرفت.
- براساس اصولی که در این سند آمده است، از آن به بعد از جامعه، نظام آموزش و پرورش و خانواده ژاپن انتظار می‌رفت که انسان آرمانی و شهروندی ایده‌آل را برای جامعه دموکراتیک، صنعتی و بالنده ژاپن آینده تربیت کنند. به سخن دیگر، این سند اصول و رهنمودهای بنیادین را در تربیت و آماده‌سازی افراد ژاپنی با خصوصیتی که برای دولت، ملت و جامعه جهانی مفید باشند ترسیم کرده است.
- با مطالعه اصلاحاتی که پس از انتشار سند مذکور در ژاپن به عمل آمده است، می‌توان به اهمیت این متن تاریخی در تحولات معاصر آموزش و پرورش این کشور پی برد. اجرای برنامه‌های پیشرو در مقیاس وسیع‌تر از هر زمان دیگر در تاریخ آموزش و پرورش ژاپن، تهیه برنامه درسی منسجم، تأکید بر کار مولد، تشویق روحیه تعاون در حل مسائل اجتماعی، ایجاد یک اخلاق ملی همراه با احترام به ارزش‌های فرهنگی دیگر ملل، حفظ و حراست دستاوردهای علمی و فرهنگی ژاپن و سایر جوامع دیگر، دمسازی با حیات ملی و هنجارهای اجتماعی، سرمایه‌گذاری خردمندانه در جهت تربیت شهروندی مسؤول که در ساختن جامعه نوین در چهارچوب ایده‌آل‌ها

و آرمان‌های ژاپن امروز و فردا نقش حساس دارند و ... از جمله تحولات و رویدادهایی است که در این ارتباط می‌توان نام برد.

علاوه بر این بررسی، سیر اصلاحات و تحولات در فلسفه، هدف، برنامه و روش تربیت شهروندی طی سه دهه اخیر در ژاپن، حاکی از این واقعیت است که ژاپنی‌ها همواره کوشیده‌اند ضمن احترام به علایق فرهنگی و هنجارهای بشری به اصل محافظت از فرهنگ غنی خود پای‌بند باشند و حتی جنگ نیز نتوانسته است این ملت را از پیروی سنت‌های فرهنگی که ریشه در گذشته دارد و مایه وحدت ملی این کشور است، دور کند. آموزش شهروندان نیز از این امر مستثنا نبوده است.

حال که از روند تحولات تاریخی آموزش‌های شهروندی در ژاپن آگاه شدیم، اینک می‌خواهیم به معرفی موضوعات و شیوه‌های تازه سازمان‌دهی آموزش شهروندی در این کشور، که همواره آغازگر تحولات بنیادین آموزشی در میان ممالک پیشرو جهان بوده است، بپردازیم.

در حال حاضر در این کشور آموزش شهروندی به صورت موضوعی گسترده به نام مطالعات اجتماعی ارائه می‌شود و دارای ویژگی‌های مشابه در مناطق مختلف ژاپن است. مهم‌ترین هدف‌های این نوع آموزش‌ها عبارت‌اند از:

۱- رشد و گسترش دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی که لازم است برای شهروند آگاه و مسئولیت‌پذیر ژاپن حاصل آید.

۲- در حوزه دانش نظری، دانش‌آموزان باید به درک فعالیت‌های اجتماعی در سطح تولید، مصرف، حفظ امنیت و بهداشت و نقش خود در این بین وقوف یابند و نسبت به فرایند تصمیم‌گیری در مشارکت اجتماعی به درک و شناخت واقعی آگاه باشند.

۳- در حوزه دانش عملی و مهارت‌ها، دانش‌آموزان باید مهارت‌هایی از جمله مشاهده دقیق، گردآوری اطلاعات و کاربرد فرایند پژوهش و تحقیق، مهارت نقشه‌خوانی، فناوری اطلاعات و ارتباطات، توانایی کاربرد الگوهای تولید و مصرف در بخش صنایع، بخش خدمات و سایر بخش‌ها را بدانند.

۴- در حوزه ارزش‌ها و فرهنگ ملی و هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه جهانی، دانش‌آموزان باید به سرزمین، میراث فرهنگی و تاریخ ژاپنی عشق ورزند و نگرش مثبتی نسبت به ژاپن و ارتقای ویژگی‌ها و صفات شهروند مطلوب جامعه دمکراتیک ژاپن پیدا کنند تا بتوانند به عنوان شهروند فعال، مسئول و مطلع در اجتماع خود و جامعه جهانی با تغییرات سریع آن، نقش‌آفرین باشند.

سازماندهی موضوعات و مباحث درسی آموزش شهروندی و ارزش‌یابی آن‌ها

ژاپن مانند ممالک استرالیا، کانادا و آمریکا در تعیین موضوعات درسی و استاندارد لازم برای مباحث مطرح در این قلمرو دارای وجوه مشترکی هستند. محتوای این آموزش بیش‌تر از طریق مطالعات اجتماعی و به طور تلفیقی و بین‌رشته‌ای همراه با دروس تاریخ، جغرافیا، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، ادبیات، حسابداری، سیاست، اقتصاد، فلسفه، حقوق، باستان‌شناسی، اکولوژی و ریاضیات ارائه می‌شود. برخی مباحث مطرح در این دروس، شامل طرح مباحث و اصطلاحات مربوط و نحوه استفاده کاربردی از برخی از این مفاهیم اساسی و ایده‌ها و آرمان‌های ملی است که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: عدالت اجتماعی، تساوی و برابری بین افراد یک جامعه و جامعه بشری، ادبیات، ریاضیات، حفظ محیط زیست، فناوری اطلاعات (کامپیوتر، اینترنت)، مهارت‌های لازم برای زندگی فردی و جمعی و در میان فرهنگ‌ها و ملل مختلف جهان، آینده‌نگری در باب ظهور مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، صنعتی در شناسایی عوامل و علل پیدایش آن‌ها و آگاهی در حل و فصل رضایت‌بخش آن‌ها چه در جامعه ژاپن و چه در جامعه بین‌الملل.

آموزش شهروندی در ژاپن، محتوای خود را از علوم اجتماعی تحت عنوان مطالعات اجتماعی می‌گیرد. آموزش شهروندی در ژاپن اجباری است و کلیه سطوح تحصیلی را در بر می‌گیرد و علاوه بر آن در خارج از مدرسه در محیط‌های تربیتی خانه، جامعه، بحث‌های تلویزیونی و رادیویی توسط متخصصان، رسانه‌های گروهی و نهادهای دیگری چون خانه‌های فرهنگ در شهرداری‌ها، سینماها، تئاترها و ... معمول و متداول است.

شیوه‌های ارزش‌یابی

در ژاپن ارزش‌یابی آموزش شهروندی همانند سایر ممالک پیشرفته جهان یک فرایند مستمر است که از انواع روش‌های ارزش‌یابی برای تشخیص میزان موفقیت دانش‌آموزان در کسب اهداف تعیین شده برای تربیت شهروندی استفاده می‌شود. متداول‌ترین شکل ارزش‌یابی در این زمینه شامل آزمون‌های گروهی، پروژه‌های عملی فردی و گروهی، گزارش کار، مصاحبه و مشاهده الگوهای رفتاری دانش‌آموزان در موقعیت‌های مختلف، بررسی کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز ایجاد فرصت‌های متنوع برای ارزیابی برون‌دادهای یادگیری در محیط مدرسه و خارج از آن است. ارزش‌یابی تحولاتی در حوزه ارزش‌ها، نگرش و همدلی و اشتیاق به درک و دریافت علایق، احترام به عقاید و نظرات دیگران، احترام قائل‌شدن برای حقایق و شواهد در شکل‌دادن و حفظ عقاید، اشتیاق و توانایی در مشارکت و تصمیم‌گیری و ارزش قائل‌شدن برای آزادی و انصاف و

عدالت، ارتقا و رشد اخلاقیات در کلیه محیط‌های تربیتی از جمله خانواده، محیط مدرسه، محیط‌های غیر رسمی در جامعه، توسط والدین، معلمان، مربیان و سایر کارشناسان صورت می‌گیرد و بازخورد و نتایج آن به‌طور جدی در مجالس مقننه، دیوان عالی کشور، اتحادیه معلمان، دولت‌مردان و سایر نهادهای متولی آموزش شهروندی برای تصمیم‌گیری در ارتباط با از میان بردن کاستی‌ها و به‌منظور ارائه چاره‌جویی‌های قانونی، مالی و حقوقی در جهت رفع آن‌ها منعکس می‌شود (کونورو ۲۰۰۴، صص ۱۳۴-۱۳۱).

سخن پایانی: تحلیل یافته‌ها، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادها

خلاصه کلام آن‌که در صفحات گذشته به تحلیل مفهوم تربیت شهروندی و ابعاد گوناگون آن و عوامل مؤثر در شکل‌گیری این پدیده تربیتی به‌ویژه از منظر برخی از آموزشگران و دانشمندان علوم اجتماعی مشهور پرداختیم و گفتیم که فرایند تربیت شهروندی بستگی به مطالعات و ساختار فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و فنی یک جامعه به‌طور اخص و جامعه جهانی به‌طور اعم دارد. به همین دلیل بی سبب نیست که در شکل‌گیری نظام آموزش و تربیت شهروندی، پویندگان راه اصلاحات فرهنگی و پیشگامان نهضت‌های تربیتی و علمی جهان بر این باورند که هرگونه تحول در تربیت شهروندان بدون بهره‌گیری از باارزش‌ترین و شایسته‌ترین آرای تربیتی متقدمان و پویندگان راه اصلاحات تربیتی، که شالوده نظری و فکری محکم و استواری برای شکل‌گیری این‌گونه آموزش‌ها دارند، امکان‌پذیر نیست. سپس به این موضوع اشاره شد که هر جامعه در هر دوره زمانی موافق مقتضیات خود از انسان‌هایی که عضو آن هستند مطالبات معینی دارد که از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و هر جامعه‌ای بنابر مختصات عمومی خود، خواستار نوع خاصی از انسان‌های آرمانی است که برای پروردن نوع مطلوب شهروندان خویش ناگزیرند از نظام فلسفی، اخلاقی و اندیشه‌های تربیتی متفاوتی بهره‌گیرند.

هم‌چنین خاطرنشان ساختیم که فرایند تربیت شهروندی متأثر از خاستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است و آموزش شهروندان ارتباط تنگاتنگی با بنیادهای اجتماعی دارد و چگونگی این ارتباط تعیین‌کننده اهداف شیوه‌های تربیت شهروندی و محتوا و برنامه مربوط به آن است.

گفتنی است که امروزه علاوه بر تربیت شهروند برای یک جامعه ملی، نیاز آماده‌سازی شهروندان برای زندگی در جامعه جهانی به صورت یک ضرورت تربیتی در آمده است و کار آموزش شهروندان تنها در حوزه آموزش مدرسه‌ای قرار ندارد، بلکه خانواده، مدرسه، جامعه ملی و

جامعه جهانی از این لحاظ باید نقش مؤثری داشته باشند و برای آموزش‌های شهروندی باید فرهنگ‌سازی و برای آن بستر مناسب فرهنگی و اجتماعی مهیا شود.

در بخش دوم مقاله به سیر تحولات آموزش شهروندی در ژاپن و به ویژگی‌های این‌گونه آموزش‌ها از گذشته تاکنون در این کشور به‌طور مفصل سخن گفتیم و سپس به معرفی موضوعات و شیوه‌های به‌کارگیری در تربیت شهروندان این کشور، که همواره آغازگر تحولات بنیادین آموزشی و تربیتی در میان کشورهای پیشرفته و موفق جهان بوده است، پرداختیم. این بخش از مقاله با این هدف به‌رشته تحریر در آمد که بر اساس اعتقاد محققان آموزش و پرورش تطبیقی، از اندوخته‌ها و تجربه‌های سایر کشورهای جهان در خصوص تربیت شهروندان بهره‌گیریم، زیرا آگاهی از روند تحولات و اصلاحات آموزشی کشوری چون ژاپن و مشکلاتی که دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت در شکل‌گیری آموزش شهروندان خویش داشته‌اند و آشنایی با روش‌ها و تدابیری که در حل این مشکلات به‌کار برده‌اند، می‌تواند ما را در شناسایی و ارزیابی وضعیت کنونی آموزش شهروندی و تحلیل مسائل مربوط و اتخاذ تدابیر شایسته برای حل و فصل رضایت‌بخش آن‌ها، به‌ویژه در زمانی که در صدد بنیاد نهادن نظام آموزش شهروندی کارآمدی هستیم، یاری دهد.

با نگاهی تحلیلی و تطبیقی بر فرایند آموزش شهروندی از طریق بررسی سیر تحولات آموزش و پرورش کشورمان و مقایسه آن با کشورهای صاحب تجربه در این خصوص در خواهیم یافت که نظام آموزشی کشورمان در طول تاریخ پرقدمت خود، فاقد یک منظومه فکری و بنیادهای نظری و مبانی فلسفی و اجتماعی روشنی برای شکل‌گیری فرایند آموزش شهروندان، مبتنی بر نیازها و مطالبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه ما در گذشته و حال بوده است. آثار منفی این شرایط موجب شده است که نظریه‌پردازان تربیتی، مربیان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت کشورمان نتوانند آرمان‌های تربیتی و مشخصات انسان مطلوب در جامعه ایران را به‌دقت تعریف کنند و تصویر روشنی از آن ارائه دهند و سرانجام نتوانسته‌اند وسایل آموزشی آن را چنان مهیا سازند که دانش‌آموز و دانشجو هر چه بیش‌تر به آن صفات و مهارت‌هایی که جامعه به‌اقتضای زمان خود و فرهنگ رایج در آن خواستار و طالب آن است، مجهز شود.

به‌علاوه، فقدان اهداف، روش‌های تربیتی، محتوا و برنامه‌های آموزشی متناسب با تحولات مفهوم شهروندی و انتظاراتی که از یک شهروند در سطح کشور و جهان داریم، موجب شده است که نتوانیم به این سؤالات مهم پاسخ دهیم که: جامعه طالب چگونه انسانی است؟ آیا جویای دانش‌آموختگانی است که چرخ‌های اقتصادی وضعیت و خدمات را در جهت بالندگی بگردانند؟ آیا دست‌پرورده‌های دستگاه تربیتی باید از اعتماد و اتکا به نفس و آزاداندیشی برخوردار باشند یا باید از مراجع قدرت تمکین کنند؟ وطن خواه باشند یا مهر انسانیت و بشردوستی را فوق تعلقات

قومی، جمعی و ملی بدانند؟ آیا به عنوان عضوی از جامعه مددکار باشند یا تلاش کنند که گلیم خود را از آب بیرون کشند؟ آیا در ایفای وظایف اجتماعی جانب خویشان و نزدیکان خود را نگه دارند یا مصلحت جامعه را در نظر بگیرند؟ این سؤالها و صدها سؤال دیگر در نظام تربیت آموزش شهروندی که بنیادهای فکری و فلسفی و فرهنگسازی آن باید طی قرون گذشته و مبتنی بر فلسفه و عقاید تربیتی ارائه می‌شد و از سوی اندیشمندان ایرانی شکل می‌گرفت، بی‌پاسخ مانده است. به همین جهت در تدوین اهداف برنامه‌های آموزشی و روش‌های تربیتی شهروندان کشورمان دچار نوعی سردرگمی شده‌ایم و علی‌رغم کوشش‌های پراکنده‌ای که در این زمینه به عمل آمده، هنوز نتایج رضایت‌بخشی در این خصوص به بار نشسته است.

بنابراین باید اذعان کرد تا زمانی که سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی در خصوص آموزش شهروندی به عنوان یک کوشش ملی تلقی نشود و جامعه ما به این باور نرسد که در برنامه اصلاحی آموزشی محصول اندیشه، عمل و پشتوانه قانونی و مالی و معنوی تمام نهادهای اجتماعی شامل خانواده، مدرسه، جامعه، دولت‌مردان، سیاست‌گذاران و ... است که باید نقش متعهدانه‌ای در این خصوص ایفا و آن را یک امر ملی و منطقه‌ای و جهانی تلقی کنند، نمی‌توان انتظار داشت که تحولات درخور توجهی همچون کشورهای موفق جهان از فرایند تربیت شهروندان در کشورمان پدید آید.^{۱۴} بدون تردید برای تحقق این هدف، توجه به نکات مشروح زیر ضرورت دارد:

۱- با توجه به اهمیت و نقش آموزش شهروندان، باید نهادی متولی شکل‌گیری، نظارت و هدایت آموزش‌های شهروندی در کشور شود. این نهاد می‌تواند شورای عالی آموزش و پرورش یا شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد که با همکاری و همیاری کمیته‌های آموزش و پرورش در قوه مقننه یا در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و با بهره‌گیری از صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان تعلیم و تربیت و متخصصان علوم اجتماعی و اقتصادی «سند» حاوی اصول حاکم بر نظام تربیت شهروندی کشورمان را تدوین و در آن، ویژگی‌های شهروند مطلوب و ایده‌آل جامعه ایرانی را به‌عنوان فردی در منظومه خانواده، جامعه محلی و ملی و سرانجام جامعه جهانی ترسیم کنند. البته در تحقق این منظور بهره‌گیری از تجربه‌های جهانی به‌ویژه کشورهای صاحب اندوخته‌های گران‌قدر از جمله ژاپن، که شرح برخی از اقدامات و تدابیر آن در صفحات پیشین گذشت، می‌تواند سودمند باشد.

۲- توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورمان بستگی به حضور فعال شهروندانی آگاه و صاحب توانمندی‌های علمی و مهارت‌های لازم برای توفیق در زندگی اجتماعی و فردی و حضور آنان در عرصه‌های سازندگی دارد. لازم است برای تربیت این چنین شهروندانی در برنامه‌های درسی کلیه مدارس و کانون‌های آموزشی در غیر مقطع تحصیلی از دوره ابتدایی تا پایان

تحصیلات دانشگاهی، تجدید نظر اساسی صورت پذیرد و نقش آموزش‌های رسمی در ارتباط با تربیت شهروندی پررنگ‌تر شود. بدون تردید، پرورش روحیه مشارکت‌جویی و توانایی کار کردن با دیگران، روحیه خدمت به جامعه در جهت بهزیستی اجتماعی، روحیه کارطلبی و کارجویی، پرورش روحیه انصاف و عدالت‌خواهی، تقویت روحیه متعهد بودن به ارزش‌های آزادمنشانه انسانی و پذیرش مسئولیت‌های حرفه‌ای و شغلی و ... مستلزم تغییرات و اصلاحات عمده در محتوای دروسی از جمله تاریخ، جغرافیا، تعلیمات مدنی و اجتماعی و سایر دروس مرتبط با تربیت شهروندی است. این اصلاحات باید براساس اهداف و مقاصدی که متولیان این‌گونه آموزش‌ها از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی یا شورای عالی آموزش و پرورش تعیین کرده‌اند و قانون‌گذاران ضمانت‌های مالی و اجرایی آن‌را با تصویب قوانین فراهم ساخته‌اند، صورت پذیرد.

۳- نظر به این‌که تربیت شهروندی یک کوشش و وظیفه ملی تلقی می‌شود و دستیابی به اهداف آن مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و تدوین رویکردها و راهبردهای تازه و نوآورانه بسیاری است تا بتوان در سال‌های آینده به این مقصد رهنمون شد، لذا همان‌گونه که تجربه‌های جهانی در این زمینه نشان می‌دهد، انجام این مهم تنها نمی‌تواند در حوزه مسئولیت‌های مدارس و نظام آموزش و پرورش رسمی کشور باشد. بنابراین لازم است دوره‌های آموزشی برای تربیت شهروندان با استانداردی بالاتر از آنچه در کانون‌های آموزشی و مدارس معمول است، ایجاد شود و کل جامعه یعنی نهاد خانواده، مدرسه و سایر نهادهای مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با این نوع آموزش درگیر و مشارکت صمیمانه و مسئولانه‌ای را آغاز کنند. در این صورت است که خواهیم توانست میان آنچه در دنیای مدرسه به‌عنوان آموزش شهروندی آموخته می‌شود و آنچه در خانه، محله، منطقه و جامعه ملی رایج است، یک هماهنگی و هم‌نوایی منطقی به وجود آورد. بدین‌سان نه تنها فرهنگ رایج در مدرسه با هنجارها و ارزش‌های جاری در جامعه در تعارض و کشمکش نخواهد بود، بلکه برعکس، هر یک از آن‌ها اثر دیگری را در فرایند تربیت شهروندی، بهتر و تکمیل‌تر خواهد کرد و شوق پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و ذوق همکاری جمعی که لازمه زندگی سالم شهروندی است، تقویت خواهد کرد. گفتنی است در تحقق این منظور نباید نقش رسانه‌های ارتباط جمعی و دستگاه‌های اطلاع‌رسانی از جمله رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات را از نظر دور داشت.

صمیمانه امیدوارم این مجموعه مباحث در باب تربیت شهروندی به مثابه منبعی از اندیشه‌های تازه و عملکرد و تجربه‌هایی نو در زمینه برقراری و طراحی یک نظام آموزشی شهروندی کارآمد و هماهنگ با توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه، برای دست اندرکاران نظام تربیتی کشور سودمند باشد و در طراحی نظام آموزش شهروندی به کار آنان بیاید.

منابع

- آبردین، پاتریشیا. (۱۳۸۵). دنیای سیاست، اقتصاد و فرهنگ در قرن بیست و یکم، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: مهرماه، چاپ پنجم، نشر نی.
- آقازاده، احمد. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش تطبیقی، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.
- آقازاده، احمد. (۱۳۸۵). آموزش و پرورش در کشورهای پیشرفته صنعتی، چاپ دوم، انتشارات روان.
- آقازاده، احمد (۱۳۸۵). تاریخ تحول آموزش و پرورش تطبیقی و بین المللی، تهران: چاپ هفتم، نشر افراسیاب.
- آقازاده، احمد (۱۳۸۳). مسائل آموزش و پرورش ایران، تهران: انتشارات سمت.
- امیرحسین آریان پور (۱۳۸۳). آگ برن و نیم کف، ترجمه و اقتباس زمینه جامعه شناسی، چاپ بیستم، در شهر کتاب.
- امیری، محمدعلی (۱۳۷۰). تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش، تهران: انتشارات مدرسه.
- توما، ژان (۱۳۸۴). مسایل جهانی آموزش و پرورش، ترجمه دکتر احمد آقازاده، چاپ هفتم.
- رؤوف، علی. آموزش و پرورش برای قرن ۲۱ (۱۳۷۸). تک نگاشت پژوهشکده تعلیم و تربیت، تهران.
- راسخ، شاپور (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت در جهان امروز، انتشارات امیرکبیر.
- کابل، وی. اف (۱۳۷۵). تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم، ترجمه حسن افشار، تهران: چاپ دوم، نشر مرکز.
- کدیور، پروین و ابراهیمی قوام (۱۳۸۲). جهانی شدن و تعلیم و تربیت، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

Carnoy, Martin (1999). Globalization and Education Reform, UNESCO, paris.

Conover P. (2004). Denno Cracy, Citizenship, and the Study of Political Socialization in Japan, Tokyo, sage, PP. 131-134.

Government of Japan(2006). Japan today, Ministry of Foreign Affairs, Tokyo.

Grain Soudien (2001). 10th world congress of WCCES:Education Equity and Transformation, Cape Town University, Southern African.

Japanese National commission for UNESCO (2006). National Statement on Educational Development, UNESCO, Paris.

Keer, D. (1999). Citizenship Education: An International Comparison, Framwork paper, 4, London.

Kobayshi, Sauety. T. School and Society Progress in Japan, Tokyo.

Ministry of Education and culture in Japan (2006). Development of Education in Japan, Tokyo.

Ministry of Education, Culture (2005) Japan partner of the world.

Reischaver, Edwin (2004). The Story of a Nation, Tokyo: Tottel co.

Tofler, Aluin (2004). Education for Tomorrow, John wiley and sons, INC, New york.

Torney –porta (2001). Civic Education, M Alkinleds Encylopedia of Educational Research, New York Macmillan.

United Nations University(2006). Global change and Global Responsibilities, Tokyo, Japan.

پی‌نوشتها

1- Michel Sadler (1861-1943)

۲- رابطه دیالکتیکی، یعنی هم تأثیر می‌پذیرد هم تأثیر می‌گذارد.

3- Alvin Tofler

۴- گفتنی است در تأیید نظریه تافلر باید اذعان کرد که امروزه براساس شواهد موجود بین هزاران نفر از تکنوکرات‌ها و صاحبان حرفه‌ها و مشاغل مختلف که محصول نظام آموزشی کشورمان هستند، به‌عنوان دانش‌آموختگان در سطوح بالای تخصص حرفه‌ای در عرصه‌های اقتصاد، صنعت و در مجتمع‌های علمی و صنعتی و آموزشی به‌عنوان مهندسان، استادان دانشگاه، پزشکان متخصص، کارشناسان امور شهرسازی و سایر امور در اقصی نقاط جهان از آمریکای شمالی (کانادا و آمریکا) گرفته تا ممالک اروپایی و آسیایی چون ژاپن، چین، هند، اندونزی، سنگاپور و مالزی ... در صدر شغل‌های کلیدی و در بازار کار جهانی مشغول به‌کارند. در همین حال و برحسب ضرورت‌ها و نیازمندی‌های جامعه ما نیز گروه‌های کثیری از متخصصان و نیروی انسانی دانش‌آموخته از کشورهای دیگر جهان که متشکل از شهروندان متخصص در صنایع فولاد، نفت، پتروشیمی و پل و جاده‌سازی و به‌عنوان کارشناسان عالی‌رتبه در زمینه توسعه فنی و تکنولوژیکی در بخش‌های اقتصادی و صنعتی کشورمان مشارکت فعالانه دارند. این پدیده، یعنی انتقال، اعزام و دعوت از صاحبان حرفه‌ها و مشاغل در سطوح تخصصی در میان ممالک مختلف جهان، یکی از ویژگی‌های ناشی از جهانی‌شدن اقتصاد و آموزش و پرورش است. به همین سبب در گردهمایی‌های جهانی آموزش و پرورش تطبیقی که در دانشگاه سیدنی استرالیا در سال ۱۹۹۸ و در شهر کپ تاون افریقای جنوبی در سال ۲۰۰۱ برگزار شد و نگارنده نیز در این دو گردهمایی مشارکت فعال داشته است، شاهد بود که گروه‌های کثیری از محققان و کارشناسان عالی‌رتبه تعلیم و

تربیت و جامعه‌شناسی آموزشی طی بیانیه‌ای به دولتمردان و سیاست‌گزاران تعلیم و تربیت توصیه کردند، به تربیت شهروندانی اهتمام ورزند که هم در زادگاه خویش مفید باشند و هم در عرصه‌های جهانی به‌عنوان شهروندان جامعه جهانی نقش بیافرینند. نیز تأکید داشتند که ضمن تدوین اهداف ملی و منطقه‌ای برای نظام‌های تعلیم و تربیت خویش ضرورت دارد هدف‌ها و آرمان‌های جهانی را بیفزایند تا بدین‌سان امکان تربیت شهروندانی را ممکن سازد که بتوانند در عرصه‌های جهانی پاسخ‌گوی نیازهای امروز و فردای جامعه بین‌المللی باشند.

۶ - برای اطلاع از چگونگی تاثیرات نسبی و تأثیر متقابل این عوامل در کشورهای مختلف جهان پیشنهاد می‌شود به منابع زیر مراجعه شود:

6 - *International Association for the Evalotion of Educational Achievament.*

7- *Education about Citizenship.*

8- *Education through Citizenship.*

9- *Education for Citizenship.*

10 - Torney. Purta J, (2001) Civic Education. M. Alkin(ed). *Encyclopedia of Educational Research*, New york: Macmillon, p. 2037.

13- Sammurai

14-Whitney, John,2005. *Japan from Prehistory to Modern Years*, p 175.

15- Ministry of Education and Culture,2006. *Development of Education in Japan*, p 12.

۱۶- برای مطالعه بیشتر در جهت شناسایی مشکلات و موانع شکل‌گیری نظام آموزش شهروندی به کتاب *مسائل آموزش و پرورش ایران*، نوشته دکتر احمد آقازاده از انتشارات سمت، بخش تحلیل مسائل آموزش و پرورش، صفحات ۱۲۰ تا ۱۴۲ مراجعه فرمایید.